تحلیل

علیرضا پدرام

بررسی تاریخچه تجدد به روایات گوناگون

مدرنیته بر دامنه امواج تاریخی

مدرنیته صورت و تصویری از زندگی در عرصه اجتماع است که جوامع امروز غربی بدان متصف می‌شوند. جامعه‌های مدرن در منطقه اروپا از قرن پانزدهم به بعد ظهور یافتند و متفکران مدرنیته نیز از آغاز همین قرن، نخستین نظریات تجددخواهانه خود را ابراز نمودند اما مدرنیته به عنوان تفکری همه‌گیر و رویه‌ای سازمان‌یافته از قرن هجدهم رفته رفته در همه شئون زندگی خود را دخالت داد. در قرن نوزدهم بود که تفکر مدرن خود را با «صنعتی‌سازی» متقارن نمود و روند تحولات سیاسی، فرهنگی و حتی اقتصادی در جوامع مدرن به طرز چشمگیر و غیرقابل قیاسی با سرعت تحولات تاریخی جهان تا آن روز، در راستای تفکر مدرن رقم خورد. رفته‌رفته جوامع غیرغربی نیز به قطار مدرنیته پیوستند که البته در بسیاری از آنان، فرآیند مدرنیزاسیون همراه با سرنیزه تفنگ و جبر استعمار بود. ابعاد مختلف مدرنیزاسیون دست‌کم در چهار حوزه یک جامعه را تحت تأثیر قرار می‌داد. در بعد سیاسی منتج به شکل‌گیری دولت- ملت‌ها و در نهایت دولت‌های سکولار گردید. در فرآیند اقتصادی خود به بسط تفکر اقتصاد جهانی و سرمایه‌داری انجامید (گذشته از اینکه درون این فراروایت در برهه‌ای از زمان تفکری سوسیالیته با ایده متعارض با سرمایه‌داری و طرفداری از مالکیت اشتراکی و دولتی شکل گرفت. در حوزه اجتماع به شکل‌گیری طبقات با توسعه تقسیم و تخصصی شدن مشاغل و بوروکراسی و نیز تغییرات گسترده در حوزه جنسیتی همراه بود و در عرصه فرهنگ نیز می‌توان تبدیل فرهنگ‌های سنتی یا مذهبی را به فرهنگ سکولار از شاخصه‌های مدرنیته برشمرد.) در این مقاله به بررسی ماهیت این تحولات تاریخ مدرنیته پرداخته شده و در بخشی از آن از مقاله موج اول مدرنیته نگاشته دکتر آیت قنبری و برخی نظریات دکتر حسین بشیریه پیرامون تاریخ تجدد نیز استفاده شده است.

امواج مدرنیته و نظریه تافلر

برای بررسی بهتر فرآیندی که تفکر مدرنیته طی کرد تا به نقطه کنونی رسید، نظریات مختلفی مطرح شده است. یکی از این نظریه‌ها متعلق به آلوین تافلر آینده‌پژوه و نویسنده مشهور امریکایی است. وی در کتاب «امواج تاریخ» به سه موج اساسی حیات بشری تا کنون اشاره می‌کند و معتقد است آدمی تا کنون دو موج بزرگ را پشت سر گذاشته و هم اکنون در ابتدای سوار شدن بر سومین موج تاریخ بشریت است. تافلر نخستین موج تمدن را «انقلاب کشاورزی» برمی‌شمرد که بشر غیرمتمدن را دارای تمدن و یکجانشینی کرد. او معتقد است این موج بلندترین موج تاریخ بشریت بوده و هزاران سال طول کشیده تا بشریت از این موج پیاده و بر موج دیگری سوار شود. دومین موج «تمدن صنعتی» است که بسیار شتابناک‌تر از موج نخست مأموریت خود را دنبال کرد. این موج که دست‌کم از ۳۰۰سال پیش آغاز شده است، ظرف سه قرن ظاهر دنیای برساخته آدمی را متحول کرد که هیچ‌گاه در طول تاریخ این حد از تفاوت میان ۳۰۰ سال از زمان را نمی‌توان مشاهده کرد. موج سوم اما به اعتقاد تافلر از موج قبلی نیز شتاب‌آلودتر است و همه عرصه‌های پیشین تمدن صنعتی را اعم از روش‌های تولید و انرژی، نهادهای اجتماعی، ساختارهای سیاسی و... را تحت تأثیر بنیادین خود قرار خواهد داد و با سرعت غیرقابل توصیفی بر همه ارزش‌های موجود در جوامع تأثیر خواهد گذاشت. از نتایجی که وی برای تأثیرات این موج جدید- البته با نگاهی نه چندان خوش‌بینانه- برمی‌شمرد، می‌توان به تزلزل و بی‌ثباتی اقتصادی، تزلزل خانواده‌ها، فلج شدن سیستم‌های سیاسی و نبود نظام ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی اشاره کرد. تمدنی که در حال حاضر پیش روی بشر است، قاعده‌های جدیدی را برای رفتار ما شکل می‌دهد و به تمرکز و تراکم، همسان‌سازی و همزمان‌سازی بسیاری از پدیده‌ها از جمله انرژی، پول و قدرت می‌انجامد. تعارض‌ها، بحران‌ها، تنش‌ها و مخاطرات فراوانی توسط تافلر به عنوان پیامدهای موج سوم برشمرده شده است که البته در پس این چالش‌ها، وی ظهور جامعه‌ای انسانی‌تر را نوید می‌دهد که البته «آرمانشهر» یا «ضدآرمانشهر» نیست، بلکه دنیایی عملی و تحقق‌پذیر است که از دنیایی که پشت سر گذاشته‌ایم، بهتر است.

اشتراوس و سه موج مدرنیته

لئو اشتراوس، نظریه‌پرداز و مورخ فلسفه سیاسی، با نگاهی تاریخی‌تر به مدرنیته، تلاش می‌کند روندهای تاریخی محقق شده تا رسیدن مدرنیته به این مرحله را تحت قالب سه موج (امواج سه‌گانه مدرنیته) ترسیم کند و برای هر یک فصول متمایزی قائل شود. از نظر اشتراوس موج نخست مدرنیته توسط نیکولو ماکیاولی به پیش رانده شد که توسط توماس هابز و جان لاک ادامه پیدا کرد. از نظر اشتراوس، نگاه هابز به موضوع حقوق طبیعی بیشتر از ویژگی‌هایی نشئت می‌گیرد که به نظر او خلقیات طبیعی و مادی آدمی به شمار می‌روند. ویژگی‌هایی نظیر خوشی‌پرستی، خشونت، ترس و... از این دست هستند. این ایده با یافتن جانشینی برای «اخلاق» در جامعه تحت عنوان «حق مالکیت اقتصادی» توسط جان لاک ادامه یافت.

فلسفه سیاسی مدرنیته در پایان این دوران به نخستین بحران خود می‌رسد. مظهر اصلی این بحران حمله روسو به نظریه حقوق طبیعی هابز و لاک بود. در موج دوم که شاید بتوان آغاز آن را در اندیشه روسو جست‌وجو کرد، به مفهوم «خیر عمومی» توجه ویژه نمود. این نگرش در فلسفه تاریخ و ایده‌آلیسم آلمانی به اوج خود رسید و پس از کانت، هگل و مارکس، بنیان‌های مارکسیسم و سوسیالیسم را شکل داد. در پایان این دوران، مدرنیته به دومین بحران خود می‌رسد که مظهر اصلی آن نقد نیچه بر ایده‌آلیسم آلمانی است اما موج سوم این تفکر از منظر اشتراوس با نقدهای نیچه رقم خورد که در تعارض با نظریه عقلانیت تاریخ و رد فرض امکان هرگونه هماهنگی میان فرد و جامعه واقعی پدید آمد. از منظر وی نیچه با نقدهای خود به عقلانیت مدرن و طرح نسبی‌گرایی، موج سوم را مورد نقد قرار می‌دهد و به موج سوم می‌رسد که ما اکنون در آن به سر می‌بریم. بحران موج سوم نتیجه سلطه پوزیتیویسم و تاریخ‌گرایی و نسبی‌گرایی است.

شاید بتوان یکی از نظریات اندیشمندان ایرانی نسبت به مدرنیته را نیز در ادامه تاریخ‌شناسی مدرنیته مورد بررسی قرار داد. دکتر حسین بشیریه در بحث پیرامون ماهیت مدرنیسم معتقد است تاریخ تجدد را از آغاز می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد.

> **موج دوم یا تجدد سازمان‌یافته، عصر طلایی سرمایه‌داری، عصر انضباط اجتماعی و دولت رفاهی، ثبات و انسجام سیستمی، دنیای کینزی و هوی‌های ملی و طبقاتی بوده است**

موج اول: تجدد لیبرال

این موج که از رنسانس، اومانیسم، پروتستانیسم و انقلاب فرانسه مایه گرفته بود تا پایان قرن نوزدهم را دربر می‌گیرد. موج اول مدرنیته، بر مفهوم فرد و فردیت، استقلال فردی و هویت فردی استوار بود. اندیشه تجدد در آن زمان از انسان، فرد ساخت و هویتی فردی به انسان بخشید. اندیشه فردیت انسان، محور اقتصادی تجاری و سرمایه‌داری جدید، مذهب پروتستان و اندیشه سیاسی عصر جدید بود اما در نتیجه بروز تضادهای عمده میان فردیت تجدد لیبرالی و پراکسیس اجتماعی، تحقق پروژه تجدد اولیه ناممکن شد.

تجدد اولیه از یک سو با تعیین غیریت‌ها یعنی بیگانگانی که جزو طرح تجدد نیستند و از آن طرد می‌شوند، به تعیین هویت خود پرداخت و از سوی دیگر با یک‌سری موانع، محدودیت‌ها و حوزه‌های مقاومت روبه‌رو شد.

غیریت‌های دنیای تجدد

«سنت» یکی از غیریت‌های اساسی تجدد است و با ظهور تجدد بود که مفهوم سنت و جامعه سنتی پدیدار شد. این دوره، میان سنت و تجدد هیچ پیوندی متصور نیست.

«جامعه وحشیان»، غیریت دیگر تجدد اولیه است. بدین سان وحشیانی که در جنگل‌های دور دست زندگی می‌کنند، بویی از تمدن مدرن نبرده‌اند. همچنین در مورد گفتمان تجدد باید به غیریت عرصه جنون نسبت به عرصه عقل متجدد- که میشل‌فوکو مطرح کرده- اشاره کرد، یعنی هر کس که خارج از چارچوب عقل متجدد قرار بگیرد، در ورطه جنون افکنده می‌شود. در حوزه معرفت‌شناسی نیز با ظهور علم جدید در عصر تجدد اولیه، تنها تجربه و استقرار به عنوان مجاری دستیابی به حقیقت تلقی می‌شوند. غیریت دیگر برای گفتمان تجدد اولیه، «طبیعت و وضع طبیعی» است که در تقابل با وضع و جامعه مدنی ایجاد می‌شود، یعنی طبیعت، خارج از مدنیت قرار گرفته و نسبت به آن برداشتی ابزارگرایانه وجود دارد. اما محدودیت‌ها و حوزه‌های مقاومت موج اول تجدد عبارتند از: الف- تشدید هویت طبقاتی که با رشد سرمایه‌داری و تفکیک اقتصادی طبقات اجتماعی به وجود آمد. ب- تحدید جنسی که وابسته به تفکیک حوزه عمومی، یعنی عرصه مردان از حوزه خصوصی یعنی عرصه زنان بود. در واقع تحدید جنسی تجدد با آرمان‌های اصلی آن یعنی عقل‌گرایی و اومانیسم در تعارض بود. پ- تحدید سیاسی، یعنی تقابل دولت و جامعه مدنی. ظهور ساختارهای دولتی جدید در قالب مفهوم حاکمیت، حدی برای توسعه جامعه مدنی به عنوان مظهر عمده تجدد لیبرالی بود و عامل دیگر تحدید، ظهور اندیشه دموکراسی به عنوان مرزی برای لیبرالیسم قلمداد می‌شد.

> **لئو اشتراوس، نظریه‌پرداز و مورخ فلسفه سیاسی، با نگاهی تاریخی‌تر به مدرنیته، تلاش می‌کند روندهای تاریخی محقق شده تا رسیدن مدرنیته به این مرحله را تحت قالب سه موج (امواج سه‌گانه مدرنیته) ترسیم نماید و برای هر یک فصول متمایزی قائل شود**

خلاصه اینکه موج اول مدرنیته از یک سو با ایجاد غیریت‌ها در عرصه گفتمانی و از سوی دیگر در برخورد با محدودیت‌های ساختاری (اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) در عرصه واقعیت عقیم ماند. ظهور مفاهیم دولت ملی، ملیت، طبقه، ناسیونالیسم، هویت طبقاتی و ملی، شاخص‌های تجدد اولیه نظیر اومانیسم، عقل‌گرایی، فردگرایی، برابری، آزادی و سوژگی انسان را با بحران مواجه ساخت.

موج دوم: تجدد سازمان‌یافته

از اواخر قرن نوزدهم، مسائل بحران‌زایی برای تجدد بورژوایی یا لیبرال پدید آمد: یکی مسئله اجتماعی بود که از درون آن، جنبش‌های سوسیالیستی و کارگری پدید آمدند و در جهت تشدید بحران و تحول تجدد اولیه مؤثر افتادند. دوم، ظهور برداشت تازه‌ای از دولت به عنوان مقوله‌ای بر فراز جامعه و طبقات اجتماعی بود که محور اصلی اندیشه‌های سیاسی این دوران را تشکیل می‌دهد. سوم، ظهور نگرش سراسربین و جامعه‌بین بود که تحولات عمده‌ای در تبدیل مفهوم قدیمی قدرت ملی به عنوان حاکمیت، مفهوم تازه‌ای از قدرت اجتماعی ایجاد کرد. این بحران‌ها از نیمه قرن نوزدهم به بعد به تدریج موجب درهم شکستن مرزگذاری‌ها و محدودیت‌های تجدد لیبرالی شده و سرانجام موجب ظهور تجدد سازمان‌یافته به ویژه از دوران میان دو جنگ جهانی به بعد شدند.

ویژگی‌های موج دوم تجدد به طور خلاصه عبارتند از: ۱- سرمایه‌داری سازمان‌یافته؛ ۲- جامعه سازمان‌یافته؛ ۳- دموکراسی سازمان‌یافته؛ ۴- علم سازمان‌یافته و ۵- فرد سازمان‌یافته.

موج دوم تجدد یا تجدد سازمان‌یافته، عصر طلایی سرمایه‌داری، عصر انضباط اجتماعی و دولت رفاهی، ثبات و انسجام سیستمی، دنیای کینزی و هوی‌های ملی و طبقاتی بوده است اما از دهه ۱۹۸۰ به بعد تحولاتی رخ داد که تجدد سازمان‌یافته را در عرصه‌های مختلف دچار بحران ساخت و زوال آن آغاز شد.

موج سوم: تجدد بی‌سازمان

همان گونه که گذشت در ربع آخر قرن بیستم، تجدد سازمان‌یافته رو به زوال گذاشت و موج سوم مدرنیته آغاز شد. اگر موج دوم تجدد، مبتنی بر سازمان‌دهی، وحدت‌گرایی، تمرکز، ملیت و وحدت بود اما در مقابل، پراکندگی تنوع‌گرایی، بی‌مرکزی و گرایش‌های بین‌المللی و جهانی از مهم‌ترین شاخصه‌های موج سوم به شمار می‌روند؛ به عبارت دیگر، مرزگذاری‌های قطعیت‌بخش و ثبات‌بخش موج دوم در عرصه اقتصاد، سیاست، جامعه و علم به تدریج تخریب می‌شوند و این تحولات در سه حوزه: ۱- روابط اقتصادی و اجتماعی، ۲- حوزه اقتدار دولت و سیاست‌های اقتصادی آن، ۳- حوزه معرفت‌شناسی و علم، گرایش اساسی به سوی تفرد، تنوع، کثرت، بی‌سازمانی و پراکندگی دارند. جامعه‌شناسان موج سوم، از فروپاشی قطعیت‌های اخلاقی، مرکززدایی از اخلاق و ارزش‌های اخلاقی و تأکید بر فرد به عنوان محور همه چیز، سخن به میان می‌آورند یعنی ظهور فردیت و فردگرایی جدید.

درباره تحول مدرنیته در موج سوم، برخی این گرایش را بازگشت به آرمان‌های تجدد اولیه می‌دانند، در حالی که برخی دیگر، تفاوت و تنوع فرهنگ‌ها، نفی ارزش‌های جهان‌شمول، تکوین هویت‌های متکثر، فروپاشی هویت‌های ساختگی دوران پیشینی، رفع محدودیت از خودمختاری فردی، جهانی شدن از یک سو (به معنای تنوعات فرهنگی) و فردی شدن از سوی دیگر (به معنای درهم شکسته شدن هویت‌های جمعی)، سنخیت اخلاقی و تنوع زیست جهان‌ها را از ویژگی‌های موج سوم تجدد محسوب می‌کنند.

درنگ

سه‌گانه راهبردی تولید ملی

ایجاد مغزافزار، کار ویژه گام دومی‌ها برای رونق تولید

مهدی حمزه‌پور، عضو هیئت علمی گروه مدیریت صنعتی دانشگاه امام صادق(ع) و مشاور امور فرهنگی و ارتباطات و دبیر شورای فرهنگی‌سازی بنیاد ملی نخبگان در یادداشتی با عنوان راهبری راهبردی نخبگان در رونق تولید به نقش نخبگان در افزایش رونق تولید به عنوان تنها راه برون‌رفت کشور از وضع موجود پرداخته است.

«رونق تولید» از آن دست موضوعاتی است که اکثر متخصصانِ اقتصاد و مدیریت آن را تنها راه برون‌رفت کشور از هجمه‌های بیرونی فزاینده می‌دانند. مقوله حیاتی و پر اهمّیتِ رونق تولید تنها با تعیین شعار سالانه محقق نخواهد شد، بلکه این امر مستلزم تعیین راهبردها، راهکارها و نیز به کارگیری مؤثر سرمایه‌های انسانی والا و در تراز بالاست که امکان اجرای آن را فراهم می‌سازد.

با رصد حقیقی و میدانی زیست‌بومِ عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، مدیریتی و رسانه‌ای کشور درمی‌یابیم که موانع و چالش‌های متعدّدی را برای تحقق این راهبرد پیش رو داریم و به طور قطع نیازمند یک عزم و تصمیمِ بزرگ، عالمانه، قاطعانه و شجاعانه هستیم که بدون شک در این کارزار سخت، پیچیده و ترکیبی، راهبری راهبردی مردان و زنان سرآمد و نخبه، بسان هادیان اصلی این اَبرموضوع، بیش از همه جلوه می‌کند.

خطای راهبردی مدیریتی کشور در بحث راهبری تولید، سخت‌افزاری نگریستنِ صِرف به این موضوع چندوجهی و پیچیده است؛ در حالی که مدیریت و راهبری این امر شامل سه‌گانه سخت‌افزار، نرم‌افزار و مغزافزار، به صورت درهم تنیده و توأمان می‌باشد. در هر یک از این ابعاد سه‌گانه می‌توان راهکارهایی را برای تفوّق بر موانع متعدّد و متنوّع رونق تولید برشمرد. از بُعد سخت‌افزاری، مهم‌ترین عامل رونق تولید را در کنار سایر عوامل مطرحی مانندِ حمل و نقل، نگهداری (انبارداری) و توزیع، تأمین مالی و سرمایه در گردش واحدهای تولیدی می‌دانند که نقش بازار پول (بانک‌ها)، بازار سرمایه (بورس‌های اوراق بهادار) و بازار بیمه (صنعت بیمه) در این میان، نقشی حیاتی و غیرقابل انکار است. از بُعد نرم‌افزاری می‌توان به عواملی مانند ارتقای مستمر و پایدار فرهنگ عمومی در زمینه تقدّسِ مقوله کار، تولید مولّد و کارآفرینی، نظارت هوشمند، پیشگیرانه و شفّاف، مبارزه جدّی، علمی و تخصّصی با زمینه‌های بروز فساد فردی و نظام‌یافته، ثبات در قوانین و مقرّرات و جلوگیری از تصمیم‌های خلق‌السّاعه، عجولانه، بی‌برنامه و فاقد آینده‌نگری جامع اشاره کرد.

بُعد مهم دیگر، بُعد مغزافزار است. عاملی بنیادین، ارتقابخش، رونق‌آفرین و نوآور که نقشی بی‌بدیل و مزیت‌ساز در فرآیند زنجیروارِ تحقیق و توسعه، تأمین، تولید، بازاریابی و فروشِ محصول اعمّ از کالا و خدمات ایفا می‌کند. بُعد مغزافزار اشاره مستقیم به سرمایه‌های انسانی متخصّص و مسئولیت‌پذیر دارد و به همین دلیل رهبری چند سطحی سرمایه‌های انسانیِ ارزش‌آفرین در قالب اتّخاذ راهبردهای اقتضایی گوناگون در فرآیند طولانی مدیریت و راهبری استعدادهای برتر شامل استعدادخواهی، استعدادیابی، استعدادپروری، استعدادداری و استعدادافزایی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است به گونه‌ای که با استمرار در این امر مهم، طلوع، درخشش، رونق، ارتقا و اثرگذاری جهش‌وار سرآمدان و نخبگان در موضوع تولید را انتظار داریم.

به بیانی دیگر، راه اساسی و پراطمینان رونق تولید داخل، اتکای عملی و حقیقی حداکثری به ظرفیت بالای سرآمدان و نخبگان در تحول واحدهای تحقیق و توسعه واحدهای تولیدی به مثابه قلب رونق تولید می‌باشد. در این میان نقش دانشگاه‌های پژوهشی و کارآفرین به عنوان دانشگاه‌های نسل دوم و سوم و نیز نهادهای سیاستگذار، برنامه‌ریز و خط مشی‌گذاری چون بنیاد ملی نخبگان در شناسایی دقیق، ظرفیت‌سنجی، ایجاد بانک اطلاعاتی تخصصی و هدفمند از مستعدان، سرآمدان و نخبگان و ایجاد پیوند حقیقی بین صنعت و دانشگاه از طریق معرفی مستمر و با برنامه نخبگان تخصصی فناوری‌های سخت و نرم به بدنه تولیدی کشور بر کسی پوشیده نیست. نتیجه آنکه، راهبری راهبردی سرآمدان و نخبگان حقیقی در گلوگاه‌های فرآیند پرپیچ و خم تولید کشور، در همه زمان‌ها و به ویژه در شرایط سخت تحریم‌های پیچیده، چندلایه، مستمر و پایدار، افقی روشن و امیدبخش را برای اقتصاد کشور رقم خواهد زد.

منبع: مهر

رویداد

اعلام فراخوان مقاله

همایش بانوی انقلابی ۱۵ بهمن برگزار می‌شود

دومین همایش بانوی انقلابی ویژه اساتید، نخبگان و پژوهشگران به همت سازمان بسیج دانشجویی ۱۵ بهمن سال جاری برگزار می‌شود.

به گزارش «جوان»، دومین همایش بانوی انقلابی ویژه اساتید، نخبگان و پژوهشگران به همت سازمان بسیج دانشجویی ۱۵ بهمن سال جاری برگزار می‌شود.

در راستای برگزاری این همایش فراخوان آثار پژوهشی، ادبی و هنری با محوریت مشارکت اقتصادی زنان در الگوی سوم توسط دبیرخانه دائمی همایش بانوی انقلابی منتشر شد.

محورهای این همایش عبارت است از:

- مشارکت اقتصادی بانوان موانع راهکارها
- چگونگی برقراری تعادل بین مشارکت اجتماعی بانوان و نقش خانوادگی
- بررسی نظریه‌های اشتغال زنان و مشارکت اقتصادی زنان با تأکید بر ابتنای انقلاب اسلامی
- نقش بانوان در گام اول انقلاب در منظومه فکری امام خمینی(ره)
- انقلاب و چگونگی نقد و بررسی در گام دوم
- چگونگی برقراری تعادل بین وضعیت موجود اشتغال زنان با گفتمان انقلاب اسلامی
- بررسی اشتغال زنان با تأکید بر تحلیل گفتمان دولت‌های پس از انقلاب اسلامی

همچنین از مقالات مبتنی بر رویکردهای آزاد با محوریت مورد نظر استقبال می‌شود.

طبق زمان‌بندی اعلام شده ۳۰ آذر ۹۸ مهلت ارسال مقالات، ۱۵ دی ۹۸ مهلت ارسال ادبی و هنری و ۱۵ بهمن ۹۸ زمان اعلام نتایج، داوری آثار و برگزاری همایش بانوی انقلابی تعیین شده است.

به نفرات اول تا پنجم این همایش کمک‌هزینه سفر به کربلای معلی و ۱۰ نفر بعدی جوایز نفیس تعلق می‌گیرد. همچنین مقالات برتر در مجلات علمی - پژوهشی منتشر می‌شوند.

اساتید، نخبگان و پژوهشگران می‌توانند مقالات و آثار ادبی- هنری خود را به دبیرخانه دومین همایش بانوی انقلابی واقع در خیابان طالقانی، جنب متروی طالقانی، مجتمع فرهنگی ۱۳ آبان، سازمان بسیج دانشجویی کشور یا به آدرس پست الکترونیکی b.enghelabi۱۳۹۷@gmail.com ارسال کنند.